نقد استدلال صاحب حدائق به قول زمخشری در نفی تعدد قرائات

صفحه دیگری هم هست؛ اشکال در تواتر قرائات به‌معنای انکار اصل تعدد نزول نیست. من مورد واضحی از آن را می‌گویم. الآن در حدائق می‌رسیم و می‌بینید. ایشان گفتند استاد علامه ما گفته که زمخشری گفته که تواتر ثابت نیست.

> و يؤيد ذلك ما نقله شيخنا المحدث الصالح الشيخ عبد اللّٰه بن صالح البحراني قال سمعت شيخي علامة الزمان و أعجوبة الدوران يقول ان جار اللّٰه الزمخشري ينكر تواتر السبع و يقول ان القراءة الصحيحة التي قرأ بها رسول اللّٰه (صلى اللّٰه عليه و آله) انما هي في صفتها و انما هي واحدة و المصلي لا تبرأ ذمته من الصلاة إلا إذا قرأ بما وقع فيه الاختلاف على كل الوجوه كمالك و ملك و صراط و سراط و غير ذلك. انتهى. و وه جيد وجيه بناء على ما ذكرنا من البيان و التوجيه و لو ال ما رخص لنا به الأئمة (عليهم السلام) من القراءة بما يقرأ الناس لتعين عندي العمل بما ذكره[1]

«و يؤيد ذلك ما نقله شيخنا المحدث الصالح الشيخ عبد اللّٰه بن صالح البحراني»؛ آشیخ عبداللّٰه بزرگ بوده، شبیه آسید هاشم بحرانی، ایشان هم عوالم را دارد.**«قال سمعت شيخي علامة الزمان و أعجوبة الدوران»**؛ ایشان که می‌گفت از کجا به زمخشری نسبت داده است؟ «يقول ان جار اللّٰه الزمخشري ينكر تواتر السبع»؛ تواتر سبع را انکار کرده است. خب ایشان که استاد علامه ایشان بوده‌اند، این را از کدام عبارت زمخشری در آورده‌اند؟ محتملاتی است. در کشاف او مکرر هست، از قدیم هم از اهل‌سنت با فاصله کمی جواب او را داده‌اند. بحث‌های آن مفصل است. آشیخ عبداللّٰه می‌خواهد آن را بگوید، بقیه آن لازم گیری و توضیح خود آشیخ عبد اللّٰه است. اگر بخواهد بگوید بقیه آنها عبارت زمخشری است، ما آن را پیدا نکردیم. گویا به مرز خودکشی هم رسیدیم که ببینیم این را در کجا گفته است!

ببینید زمخشری چه گفته؟ «ینکر تواتر السبع». مغالطه ای که گفتم در این عبارت بسیار مهم است را در این عبارت نگاه کنید. می‌گوید سبع متواتر نیست. خب حال که سبع متواتر نیست، به چه معنا می‌شود؟ یعنی اگر شما می‌خواهید نماز بخوانید باید دو نماز بخوانید. کجا ملازمه دارد؟ قرائات سبع متواتر نیست، یعنی کلاً. اما در اینکه خصوص «ملک» و «مالک» هر دو متواتر هستند، ملازمه ندارد. شما می‌گویید کل قرائات سبع با طرقی که می‌گویند، قبول ندارم همه‌اش متواتر باشد. چرا زمخشری می‌گوید؟ به‌خاطر اینکه مثلاً قرائت حمزه را قبول نمی‌کند. در اولین آیه سوره مبارکه نساء می‌گوید؛ دو سوره مبارکه هست که با «يا أَيُّهَا النّٰاسُ اتّقُوا رَبَّكُمُ»،

شروع می‌شود. یکی سوره مبارکه حج است، «يا أَيُّهَا النّاسُ اتّقُوا رَبَّكُمْ إِنّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَيْءٌ عظيم». در سوره مبارکه نساء به این صورت است: «يا أَيُّهَا النّاسُ اتّقُوا رَبَّكُمُ الّذي خَلَقَكُمْ من نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثّ مِنْهُما رِجالاً كَثيراً وَ نِساءً وَ اتّقُوا اللّهَ الّذي تَساءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ»،خب قراء سبعه و قراء عشره، نوزده راوی آن‌ها همه «و الارحامَ» خوانده‌اند. حال ای عطف به محل «به» ای عطف به «الله» است. یعنی «و اتقوا الارحام». مفسرین از این آیه بحث کرده‌اند. تنها و تنها از میان قراء سبعه و عشره حمزه به جر خوانده است. «وَ اتّقُوا اللّهَ الّذي تَساءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامِ».

اتفاقا یکی از شواهد خیلی خوب برای بحث ما همین است. در تاریخ قرائات این جر حمزه ننگاممه است. همینجا است که وقتی نجم الائمه می‌رسد، زمخشری می‌رسد، می‌گوید این چه قرائتی است! «و الارحامِ» قبیح است. بصریین که اصلاً جایز نمی‌دانند، کوفیین هم که قبیح می‌دانند. به نظرم به این صورت بود. می‌گویند در کلام خدا که قبیح نمی‌آید! «والارحامِ» به چه معنا است؟! کسانی که به این صورت جلو می‌روند، می‌گویند «لانسلم تواتر القرائات». «لانسلم» یعنی حمزه که به این صورت قرائت کرده، ما قبول نداریم که به حضرت برسد. به این صورت خدشه می‌کنند. خب زمخشری ممکن است بگوید «لانسلم التواتر» به این معنا. «لانسلم جر الارحام» یعنی «لانسلم تواتر ملک و مالک»؟! اینها که به هم ربطی ندارند.

یادتان هست که در آیه «وَ ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنينٍ[2]» از زمخشری چه خواندم؟ زمخشری صریحاً گفت که از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله متواتر است که هر دو را خوانده‌اند. از کشاف خواندم. خود زمخشری می‌گوید که واضح است که حضرت هر دو را خوانده‌اند. پس جایی که خدشه می‌کند در جایی است که مشکل نحوی را در فضای خودش دارد.

خب الآن این قرائت جر چه شده؟ خیلی جالب است. از موارد خیلی مفید برای بحث ما است. حمزه به جر خوانده است و احدی از عشره هم به جر نخوانده‌اند. متفرد است. وقتی ابن مجاهد قرائات سبعه را نوشت، ابن مجاهد در خیلی از جاها می‌گوید که فلان اشتباه کرده؛ خطا کرده. از ایراداتی که بعداً بررسی می‌کنیم همین است؛ اساتیدی هم که می‌خواهند تواتر را رد کنند همین را می‌گویند. می‌گویند ابن مجاهد در السبعه می‌گوید فلانی اشتباه کرده، غلط است، این را ان شالله بررسی می‌کنیم. اما آیا ابن مجاهد در جر حمزه می‌گوید، خطا کرده؟ ای سهو کرده؟ ابدا. اصلاً سبعه را نوشته تا حمزه را بالا بیاورد. در قراء سبعه که نمی‌گوید خطا است و سهو است. می‌گوید جر قرائت حمزه است و به‌عنوان قرائت مشهور است!

خب حمزه ای که به این صورت متفرد دارد، چرا این مجاهد به او مدال می‌دهد؟ مقدمه السبعه را ببینید. مدالی که به حمزه می‌دهد این است: هم از علماء بزرگ دیگر نقل می‌کند و هم از دهن خود حمزه نقل می‌کند که «ما قرأت حرفا الا باثر»؛ یعنی همینطور از خودم که به این صورت نخوانده‌ام. از استاد شنیده‌ام. طبق روایت و سند می‌خوانم. ابن مجاهد این مدال را به حمزه می‌دهد. بعد هم وقتی می‌گوید حمزه بین قراء «و الارحامِ» خوانده، نمی‌گوید که اشتباه کرده است. یعنی «قرأ باثر». او از جیبش جر را در نیاورده است. این خیلی جالب است.

چون در طول تاریخ نحویین با این درگیر بودند، این قرائت چه شده؟

شاگرد: مهجور شده؟

استاد: نه، مهجور نشده. جالب این است: نحاتی که به این قرائت ایراد دارند،مدام به آن تیر و تنه زده‌اند و این قرائت جنجالی شده است. از آن طرف علماء کلاس اقراء -دانی و ...- به‌شدت به آن‌ها حمله کرده‌اند و به آن جواب داده‌اند. یعنی در طول تاریخ کسانی که در کلاس اقراء بودند، یک نفر کاری نکرده که به حمزه ایراد بگیرد. بلکه همه از او دفاع کرده‌اند. فقط عبارت تسکب العبرات هنوز

ماندہ ات آن را بررسی بکنیم و ببینیم میخواهد چہ بگوید. علی ای حال این قرائت جنجالی است. شاهدش این است کہ با اینکہ از زمان سیبویہ در قرن دوم این قرائت را تقبیح کردهاند و از نظر ادبی جر را نمی پذیرفتند؛ وفات سیبویہ در قرن دوم است؛ بزرگان نحو با این قرائت درگیر بودند و آن را تقبیح میکردند؛ زمخشری و رضی ات این اواخر در قرن ششم و هفتم. اما بہ هیچ وجہ نتوانستند قرائتی کہ آنها تقبیحش میکنند، در فضای اقراء مقرین سر سوزنی بہ آن خدشہ کنند. بہعنوان قرائت متواتر ات همین مقاصد العلیہ شهید آمدہ است. من اینها را بهطور قطع عرض میکنم؛ شما بعدًا تحقیق کنید. الآن شهید در المقاصد العلیہ کہ میگویند «الکل مما نزل»،قطعًا یکی از مصادیق فرمایش ایشان همین جر در قرائت حمزہ است. یعنی در فضای اقراء شکی در این نیست کہ شهید میگویند این جر «مما نزل بها الروح الامین» است. چون جزء تیسیر است؛ قرائت حمزہ است. در سند تیسیر و شاطبیہ آمدہ و آنها قائل بہ تواترش هستند. با اینکہ حمزہ متفرد است اما در اینکہ قرائتش قطعی است و نزد این آقایان متواتر است، شکی نیست. برای آنها واضح است. قطعًا نماز خواندن با آن درست است.

علامہ حلی چہ فرمودند؟ یکی از کسانی کہ بسیار تأکید کرد بہ اینکہ تا شما قرآن قطعی را در نماز نخوانید نمازتان باطل است، علامہ حلی بودند. من صفحهای در فدکیہ آوردهام، مراجعہ کنید و ببینید چہ عبارات محکمی دارند. همان جا علامہ میگویند اگر بہ قرائت جر حمزہ بخوانید، جایز است. طبق قاعدہ کلیای کہ میگویند اگر بہ تمام قرائات سبعہ ای کہ از قراء آمدہ بخوانید، قطعا قرآن است. این مصادیق از عبارات کلی است کہ علامہ فرمودهاند. شما بہ اسناد و کارهای ایشان نگاہ کنید. این فضای این آقایان است.

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرةج۸ ص۱۰۲

[2]البقرہ ۲۴

بازبینی #2
ایجاد شدہ 1 مه 2024 12:42:45 توسط ... .
بہ روزرسانی شدہ 5 ژوئن 2024 13:30:45 توسط ... .